



افسانه شفیعی

سرانجام به آبارنمان‌های کوچک و بی‌نسوری که جای معماری و سبک زندگی ایرانی را گرفته، عادت می‌کنیم ولی آیا به هرج‌ومرج و آشفتگی در فضای معماری و شهرسازی نیز عادت خواهیم کرد؟ آبارنمان‌های نابرابر در ارتفاع، نابرابر در صرف هزینه، هرج‌ومرج در کاربرد مصالح، هرج‌ومرج در نمakاری و نامهمخوان با فضای اطراف، بیش از هر چیز یادآور این حقیقت است که یک بنا حجمی انتزاعی و جدای از محیط اطرافش نیست.

آقای زکایی، پس از سال‌ها کار در این حرفه، نگرش امروز شما به معماری چیست؟
بگذارید در ابتدا من از شما سوآلی کنم که گفت‌وگو با معماران، شما را به چه نتایجی رسانده است و شما درباره معماری چگونه می‌اندیشید؟

آشفتگی در معماری امروز، ما از معماری مدرن فرم آن را تقلید کرده‌ایم و یادمان رفته است اگر در امارات چنان ساختمان‌های مدرنی ساخته می‌شود، به این دلیل است که تاریخ ندارد. اما آن نوع شهرسازی برای کشوری که خودش مبدع بهترین و زیباترین معماری بوده، کارکرد ندارد.

آنچه شما حسمه کردید، درست است و حرف‌های من هم هست. همسایگان ما از مدرنیته، زندگی مدرن و تفکر مدرن، تنها چیزی که دارند ساختمان‌هایی است که دیگران برایشان غلم کرده‌اند. وقتی شهر را تماشا می‌کنید، گمان می‌برید کشور مدرنی است یا دست‌کم مدرنیته در این کشور پیشرفت کرده است. اما کلکسیونی از معماری خوب دارند. ۴۰،۰۲۰ درصد بناهایی که در امارات است، از بهترین معماران دنیاس. امارات را باید فراموش کنیم. امارات خواسته است برای خودش تمدنی درست کند. برای شما مثالی می‌زنم. سال ۷۷ در کوران ساخت‌وساز مجلس شورای اسلامی سفری به استرالیا کردیم تا از ساختمان مجلس آنها دیدن کنیم. معمار آن مجلس توضیحاتی می‌داد و می‌گفت ۱۵ سال پیش طرح جامع کامبرا که قرار بود پایتخت استرالیا شود، به مسابقه گذاشته شد. معماری آمریکایی به نام گریفینس برنده این طرح شد. از محورهایی که تعریف کرده بود، محور اداری، تجاری، مسکونی و محور مجلس جدید بود که ساختمان یادبود جنگ و مجلس قدیمی چوبی و یک تپه در بالای شهر را به‌هم مرتبط می‌کرد و تپه را برای احداث مجلس جدید انتخاب کرد. ۱۵ سال بعد استرالیا می‌خواهد مجلس بسازد. معمار آن که یک استرالیایی است و مخالفت می‌کند که مجلس روی تپه قرار گیرد. خودش می‌گفت یک‌سال با مدیران وزارت مسکن وقت بحث می‌کرده که مجلس روی تپه نیست. نمایندگان مردم مال مردم هستند نه اینکه سوار بر مردم باشند. بالاخره هم آنها را قانع می‌کند که آن را بزردار، مجلس را بکنند و دوباره تپه را روی آن قرار دهد. اما در این مملکت اگر معمار با دولت و وزارت مسکن و سازمان‌های مربوط برخورد کند، آن معمار را عوض می‌کنند و می‌گویند طرح جامع این را می‌گوید. ساختمان‌های شاخص ما عوامل کارفرمایان هستند. در ادامه، معمار استرالیایی‌ای حتی برای پیداکردن کانسپت و مصالح و طراحی هم ایده‌های خودش را دنبال کرده است. از چه معماری‌ای استفاده کند؟ سقف مجلس که تپه است و چمن‌کاری شده و مردم از روی آن رد می‌شوند. پس نمی‌توانسته است یک شاخص و نماد عمومی به‌کار ببرد. شما باید اول تپه را می‌دیدید. معتقد است معماری متعلق به دنیاسنت و مال کشور خاصی نیست، مثل شیمی و فیزیک که مال همه دنیاس.ت. راجع‌به اتم از هزارو ۴۰۰ سال پیش تاکنون همه دانشمندان بحث کرده‌اند. دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی. بنابراین معماری را متعلق به همه مردم می‌داند و بنایی می‌سازد که از ترکیبی از چند معماری شاخص دنیاس. ورودی مجلس تالار صد ستون تخت‌جمشید است. درست شبیه تالار تخت‌جمشید. مجلس سنا چینی است. مجلس شور‌ا حال‌وهوای ژاپنی دارد. سرسراها و نشیمنگاه‌ها و لابی‌های متعدد مصری است. با ترکیب این سه، چهار معماری، شاهکاری مدرن بنا کرده است. حتی در انتخاب رنگ‌ها نیز از تمدن‌های مختلف استفاده کرده است. سطح زیربانی مجلس استرالیا ۳۵۰ هزار مترمربع است در حالی که زیربانی مجلس ما ۴۵ هزار مترمربع است. در هر صورت تفکر معمار در جامعه برای کارفرما و جامعه هر دو تأثیر می‌گذارد. می‌توانست یک معماری صددرصد مدرن بسازد. هرچند شما امروز هر معماری‌ای کار کنید، اشاراتی از مدرنیسم در آن وجود دارد، به‌دلیل مصالح و تکنولوژی. به موضوع امارات برگردیم. شهرسازی این کشور با هم هماهنگ است. ساختمان‌های بلند یک طرف، ساختمان‌های مسکونی طرف دیگر، بناهای شاخص قابل رویت و درنهایت یک شهر هماهنگ. صرف‌نظر از شویی که می‌دهد، اما خوب عمل می‌کند. برای اینکه یک مشاور عالی دارد. بزرگ‌ترین معماران دنیا هم طرحی ارائه کنند، باید در کمیته معماری عالی امارات کنترل شود. ما هم در کشور خودمان به‌لحاظ تاریخی چنین نظم و انضباطی را نداشته‌ایم. متمدن‌ترین کشور دنیا بوده و زیباترین معماری دنیا را داشته‌ایم. معماری ما بر معماری دنیا اثر گذاشته است و آن را صادر می‌کردیم. اما چرا به این روز افتادیم؟ اخلاق و تمدن ما هم شبیه معماری ما به انحطاط کشیده شده است.

چرا؟

برای اینکه هرکس رسید به ما حمله کرد.

از گذشته تاریخی ما، حمله زیاد اتفاق افتاده است. برخی از این حمله‌ها ایران را به‌طور کامل به ویرانه تبدیل کرد. اما خیلی زود توانستیم با حضور همان دشمن در زمینه‌های علمی و هنری پیشرفت‌های مهمی داشته باشیم. نمونه‌هایش حمله اسکندر، حمله مغول است.



عکس: توفیق رستگاری، شرف

گفت‌وگو با عبدالرزاق کایی

معماری آشفته تهران

در معماری مثال می‌زنم که معماری ما در همان وضعیت بحرانی ر سیاست‌های روز غالب بوده است. سیاست‌هایی که به ما از طریق جنگ، کشورکشی‌ای یا تهاجم فرهنگی حمله می‌شده است. ما افکار وارداتی را تغییر می‌دادیم و هنر خودمان را اجرا می‌کردیم. بهترین دوره مربوط به صفویه است که زیباترین بناها ساخته می‌شود. اگر به معمار دستور ساختن مسجد داده می‌شد، دستور اجرا می‌شد اما معمار ذوق و سلیقه خودش را در بنا می‌گنجاند. معمار تابع سفارش کارفرماست. قصری در اسپانیا ساخته شده به نام قصر الحمرا که به یکی از فرمانداران عرب مربوط بوده است. احلام حدود ۷۰۰ سال در این کشور حکومت کرد. این کلام سفارش می‌دهد قصرش شبیه همان تعاریفی باشد که قرآن از بهشت ارائه می‌دهد. قرآن را به زبان اندلس ترجمه می‌کنند و به معمار می‌گویند این را بساز. یعنی آن حاکم سفارش فیزیکی به معمار می‌دهد. در بهشت آب‌ها در جریان و درختان زیبا پر از شکوفه و میوه هستند، حوریاں بهشتی در آن می‌چرخند و ... معمار همین ایده را با معماری ایرانی اسپانیایی و مراکشی تجسم می‌کند. چندین معماری ایرانی هم در آن کار می‌کردند. حاکم چهار زن داشته که برای هرکدام از آنها چهار بابوین پر از گل‌وریاچان ساخته‌اند، سالی برای گردهمایی این چهار همسر، از کنار تمام پله‌ها جوی آب گذر می‌کند، به جای حوریاں مجسمه‌های زیا در قصر گذاشته شد. است. کارفرما سفارش را داده و

پس باید گفت علت آشفتگی معماری امروز ما این است که از صد سال پیش تاکنون ما به‌درستی نمی‌دانیم شیوه زندگی‌مان چیست و بین سنت و مدرنیته گیر کرده‌ایم؟ بین شیوه‌های مختلف زندگی گیج می‌زنیم؟
یک بخشی این است، وقتی مدرنیته وارد مملکتی می‌شود آشفته‌حالی تا یک زمانی هست. در هر کشوری نوآوری و سوز‌های را وارد کنید، همین اتفاق می‌افتد چون عده‌ای موافق هستند و یک عده مخالف. مسئله اقتصادی بسیار مهم است، فقر مردم مهم است، جامعه پول‌دار است یا نه؟ ولی این آشفتگی در کشورهایی که آدم‌های عاقل دارد، دوران کوتاهی است و بعد خشنان را پیدا می‌کنند. از وقتی آپارتمان‌سازی در ایران به تصویب رسید هیچ برنامه‌ای نوشته نشد. حالا این پدیده جدید را کجا بسازیم؟ چطور بسازیم؟ آموزش اولیه و برنامه اولیه تعریف نشد. معمار هم نبود. دوره قاجار برای خویی داریم اما آن‌قدر معمار نداشتیم. هرکسی خانه‌اش را خودش می‌ساخت. یک بلدی‌های بود و کوچه‌های دو، سه متری و در این کوچه‌ها هرکس کار خودش را می‌کرد. بحث اینجاست که آشفتگی در معماری ما خیلی ریشه و دلایل مختلف دارد. یکی از آنها شاگردهایی هستند که از دانشنده معماری بیرون می‌آیند. کشور ایکس شاگردش تا مدت‌ها اجازه طراحی و ساخت ندارد. فرض کنید هرکس تا امتحان راندگی می‌داد اجازه داشت

برود راندگی کند، بعد رسیدند به جایی که گفتند آنهایی که تازه تصدیق گرفتند تا دو سال حق ندارند توی اتوبان برانند. آنها قیل از اینکه تجربه کنند، فهمیدند. راه را باید پیدا کنیم اما این اینجا آن راه‌ها هنوز پیدا نشده است. وقتی پول آمد توی مسکن و مسکن از مصرف تبدیل به کالا شد، همه چیز خراب شد. چرا این قدر بسازفروش داریم؟ کدام‌یک از این ساختمان‌های بسازفروشی را یک معمار خوب، اندیشمند و بافهم ساخته است؟ هیچ‌کدام، برای اینکه اگر بخواهند به یک معمار شاخص دهند، باید هزینه کنند. نمی‌دهند. می‌روند شهرداری که عده‌ای نشسته‌اند متری می‌دهند و یک طرحی هم می‌خرند. عوامل آشفتگی زیاد است. باید اینها را پیدا و بعد آن را درمان کنیم، از فردای آن هم همه چیز روبره‌ار نمی‌شود. می‌توان ریشه‌یابی کرد. همه را هم می‌شود تدوین کرد چون نمونه داریم. چگونه باید بود هم می‌شود از کشورهای موفق الگوبرداری کرد. اما چه کسی عمل می‌کند؟ شما که تشریف آوردید اینجا از دو برج رد نشدید. یکی ۱۴ طبقه است و یکی پنج طبقه. چرا؟ چون می‌گویند معماری ایران و تهران باید اسلامی باشد.

تعریف شما از معماری ایرانی- اسلامی چیست؟

همان موقع که اجازه می‌دهید یکی ۱۲ طبقه بسازد و یکی پنج طبقه، یعنی به یکی اجازه دادید و به یکی نه، خودش غیراسلامی است. می‌خواهید اسلامی باشد همه را یک اندازه دهید. در خیابان ایکس بگویید این تعداد طبقه، در یک خیابان دیگر بگویید آن تعداد. مگر اسلام چی می‌گوید؟ یکی از حرف‌های اسلام چیست؟ عدالت. برابری. برابری یعنی همین. چرا به یکی اجازه می‌دهند؟ برای اینکه بیشتر پول می‌دهد و شهر را خراب می‌کند. شهرداری تهران را می‌فروشد. این از فجیع‌ترین کارهای است که در این مملکت اتفاق می‌افتد. خیابان می‌فروشد، کوچه می‌فروشید، کوه می‌فروشید. حالا شما چگونه می‌توانید از معماری ایرانی- اسلامی حرف بزنید؟ چگونه می‌توانید ریشه‌یابی کنید؟ برنامه بربزید و برنامه را به کسانی بدهید که شهر را می‌فروشند! که چه کنند؟ اینها که مجری برنامه نیستند، اینها مجری بوده‌جه سالانه‌شان هستند. هزاران نفر سراغ من می‌آیند که دفترم را بگویم و شرakتی برج بسازم می‌گویم نه. ولی می‌بینم دور تا دور دفتر من پروانه گرفته‌اند و ساختمان‌سازی می‌کنند. جواب زندگی من از بین رفته است. یک جا برده کشیدم، فردا باید یک جادر هم آن طرف بسازم. چرا فضاهای نفس‌کش تهران را تخریب می‌کنند؟ معمار می‌کند؟ دستورالعمل می‌کند؟ نه! مجریان شهر می‌کنند، چطور می‌خواهید آشفته‌بازار موجود در فضای معماری را با چنین مجریانی حل کنید؟ چگونه می‌توانید با چنین مجریان قانون‌شکنی، معماری اسلامی داشته باشید؟ دیوارها را نماسازی می‌کنند تا شهر قشنگ شود. نقاشی کوه و دشت و دمن می‌کشند تا شهر ماست‌مالی شود. خب، این آفتاب می‌خورد و باران می‌بارد و از بین می‌رود، شما می‌خواهید هر چهار سال یک‌بار نقاش بیاورید تا دیوار نقاشی کند؟ این شد زیاسازی شهر؟ مگر شهر را به نقاشی درست کرده‌اند؟ مگر معماری نقاشی است؟ معماری بُعد دارد، حجم دارد. این‌ بُعدها و حجم‌ها هستند که باید زیبا باشند.

چه راهکاری به‌نظر شما می‌رسد که از این بحران گذر کنیم؟

از آن پس گفتمان رایج به‌گونه‌ای فشرده‌تر میل خود را نسبت به بازتولید وضعیت‌های پایانی بارها و بارها بروز داده است. جیانی واتیمو پایان مدرنیته را مدنظر قرار داد، فرانسیس فوکویاما که نما را نمی‌کشند. فقط چند پنجره می‌کشند و می‌روند پروانه می‌گیرند. بعد که ساختمان بالا رفت کسی اکهی کرده که نما می‌کشد و می‌روند پول می‌دهند نمای رومی، اروپایی و مصری می‌خرند. وقتی سازمانی نباشد که شهر را کنترل کند چ‌کار می‌شود کرد؟ در تمام کشورها مسائلی که مربوط به مردم و حق التاس است، حفظ و حراست می‌شود. یک بنا حجمی دارد و در یک فضایی ساخته می‌شود. آن فضا هم جزء معماری است. وقتی فضا خراب می‌شود یعنی دست‌وپیای معماری را زده و به حقوق مردم هم تجاوز کرده‌اید. این یعنی خارج از معماری اسلامی.

ما با توجه به اینکه شما معماری را نحو‌و زندگی می‌دانید، آیا می‌توان به نوع معماری گذشته برای زندگی امروز بازگشت؟

برای اینکه در شهری معماری اسلامی داشته باشید، باید زندگی اسلامی کنید. نحوه زندگی نقطه‌عطف تمام حرف‌های من است. در تهران باید اقتصاد اسلامی، آزادی اسلامی و زندگی اسلامی داشته باشید تا معماری اسلامی هم بسازید. حال سوآل این است که آیا من می‌توانم زندگی اسلامی داشته باشم؟ می‌توانم در خانه‌ام اندرونی و بیرونی داشته باشم و میهمان ابتدا به تالار میهمانخانه راه پیدا کند و محارم از اندرونی وارد تالار پذیرایی بشوند؟ اصلا چنین پولی دارم؟ پس باید بروم در یک آپارتمان ۵۰ متری که آشپزخانه آن هم این است. آشپزخانه‌ای یک پدیده وارداتی است که خود اروپایی‌ها به‌سختی از آن استفاده می‌کنند و مال خانه‌های به‌شدت ارزان‌قیمت و بی‌مصرف است.

چه چیزی در انتظار آینده معماری ما است؟

سؤال می‌کنم چرا باید آپارتمان متری ۴۰ میلیون تومان باشد؟ این بازار کاذب را چه کسی درست می‌کند؟ خانه‌های خالی تهران بسیار زیاد است. فکر می‌کنید آقای علی صارمی چند خانه در تهران ساخته است؟ اصلا چند نفر او را می‌شناسند و چون علی صارمی است، سفارش کار می‌دهند؟ چطور می‌خواهید با ۲۰، ۱۰ معمار صحبت کنید و راهکاری برای آینده معماری پیدا کنید؟ مردم اگر بخواهند تاشفی می‌خورند و می‌گویند بله همین‌طور است.

ما به تلنگری راضی هستیم.

این خوب است، اما چیزی را حل نمی‌کند.

پس باید باز هم تلاش کرد. گذشته را به امروز کشید. به‌هرحال، ما در گذشته معماری شاخصی داشتیم که هنوز هم می‌تواند آشخور طرح‌های امروز و فردایمان باشد.

خانه‌های کاشان که امروز هتل شده‌اند بهترین و زیباترین خانه‌ها هستند. اما الان کسی می‌تواند آنها را بسازد؟ البته مهم است که پدر آدم خوش‌نامی باشد اما با خوش‌نامی پدر نمی‌توانید فخر بفروشید. وقتی اقتصاد وارد ساختمان و معماری متکی به درآمد و دارایی‌های صاحب‌خانه می‌شود، باید بروید دنبال همین معماری‌ای که هست. چاره‌ای ندارید جز در آپارتمان زندگی کنید. در این آپارتمان‌ها می‌توانید چه لسان ایرانی‌ای بگذارید؟ کاشی بچسبانید؟ شما در دفتر من رنگ‌وبویی از معماری ایرانی می‌بینید. همان جای بخاری و طاقچه و آینه‌شمعدان به شکل دیگری کار شده است. روی طاقچه‌های قدیمی همیشه یک جلد قرآن، دیوان حافظ، عکس بابابزرگ و یک سلسله پارچه مستطیل‌شکل بوده و زیرش عکس یک بخاری که از اروپا آمده بود. همین را به شکل مدرن وسعت داده‌ام. حالا عکس نوه‌ها و نتیجه‌ها هم به آن اضافه شده است. آیا این امکان هست که بسازفروش‌ها این کار را بکنند؟ ساختمان دست معمار و مردم نیست، دست عده‌ای آدم سودجو است.

ادامه در صفحه ۱۴

چشم‌انداز

معماری آینده‌و فرم‌زایی

آرش بصیرت

به‌جد می‌توان گفت که تحقق صنعتی‌شدن، تجسد مدرنیته صنعتی و البته سوگیری انتقادی نسبت به پی‌آیندهای آن، آغازی است بر ساخت کشتارگاهی توسط متفکران برای وضعیت‌ها و مفاهیم و پدیده‌های عینی و انضمامی؛ نزدیک به دو دهه پس از آنکه زیگفريد گیديون معماری ابتدای قرن بیستم را «چیزی که پیش از این وجود نداشته» توصیف می‌کند، چهار دهه پس از آنکه لوکوربوزیه در کتاب به سوی یک معماری، متأثر از همان فضای توصیف‌شده توسط گیديون فرم‌های گذشته را طرد می‌کند و سبک را «دروغ» می‌انگار، سه دهه پس از انتشار اولین چاپ کتاب فرهنگ شهرها نوشته لوبیز مامفورد که در آن بر فروپاشی فرم تأکید می‌شود، به متروپل به‌عنوان آخرین صورت‌بندی شش‌گانه شهری ادای دین می‌شود و مرگ شهر به‌مثابه یکی از دو مرحله حضیض تمدن مطرح می‌شود و کمتر از یک دهه بعد از هجوم جین جکوبز به جنبش‌های نوشهرگرایی زیر عنوان شهرسازی ضد شهری در کتاب مرگ و حیات شهرهای بزرگ آمریکایی، میشل فوکو نظم چیزها را به رشته تحریر درمی آورد و در آن به پایان انسان به‌مثابه یک اختراع متأخر- قرن هجدهمی- اشاره می‌کند و آغاز مجدد آن را به اختراع فرمی نوین توسط دانش منوط می‌داند.

از آن پس گفتمان رایج به‌گونه‌ای فشرده‌تر میل خود را نسبت به بازتولید وضعیت‌های پایانی بارها و بارها بروز داده است. جیانی واتیمو پایان مدرنیته را مدنظر قرار داد، فرانسیس فوکویاما پایان تاریخ را اعلام کرد و در ۱۹۹۲ با تبیین آخرین گونه انسان بر آن‌تاکید کرد، (مانوئل کسلز) کمی پیش از آنکه بن‌لادن دست‌به‌کار انهدام متروپل در تجسم مدرنش شود (در اولین مجلد از سه‌گانه ظهور جامعه شبکه‌ای با اشاره به کلیه الکترونیک به‌مثابه یک آلتراتیو بلاشک و قطعی برای خانه از پایان شهر سخن به میان آورد و کمی بعد کوین رابینز و فرانک وستر در کتاب عصر فرهنگ فناوریانه (۱۹۹۹)، زیر عنوان دیکتاستراکشن از پایان دانشگاه نوشتند. آیا این سیر تسلسل پایان‌ها شامل حال معماری هم می‌شود؟ جواب این پیرشش به گمان من منفی است؛ این پاسخ صریح بر دو واقعیت مبتنی است: شهری‌شدن فراینده به نیاز به مسکن انبوه، تبدیل به معماری به مسئله‌ای پژوهش‌مبنا

سرعت‌نهرشنشینی در ۲۰ سال اخیر ۱۰ برابر ۲۰۰ سال پیش از این مقطع بوده است و این بدان معناست که ما در سال ۲۰۳۰ با پنج میلیارد شهرنشین مواجه هستیم که دو میلیارد نفرشان در زاغه‌ها زندگی می‌کنند و برای پاسخ‌دادن به اولین نیاز آن یعنی مسکن باید در ۱۵ سال آینده هر هفته یک میلیون نفرشان را در خانه‌های شهری سکنا دهیم. معماری حالا به‌واسطه کنش برخی از معمارتئوریسین‌ها، دفاتر معماری و برخی از دانشگاه‌های پیشرو، به محصول پژوهش‌مبنا بدل شده است که بر قوام خوانش مجدد مناسبات حاکم بر فرایند طراحی و تولید به نوعی از روش‌زایی نواین ختم می‌شود، ما شاهد تلاش‌های گرگ لین، کارل چو، دفتر معماران خارجی، اسمیتوت، یوان استودیو و دیگر دفاتر معماری این چنین بر تولید خانواده‌ها از گونه‌های مورفولوژیک معماری فارغ از هر نوع ارجاع به سرنمونی ازبیش‌مفروض هستیم.

در مجموع چه رویکرد بقای معماری گونه‌شناسی‌های فرمی باشد و چه تأویل ساختارهای متنی، معماری در قالب واریاسیون‌هایی، این بار بدون خاستگاه به حیات خود ادامه می‌دهد؛ درست همانند انسان که در قالب پرتوتایپ‌های آرمایشگاهی، مجددا توسط راست‌زوی‌ها و کزروی‌های ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک دانش، اختراع می‌شود، انسانی که در جریان مدرن‌شدن همه خدایان المپ را کشته بود و در خلال این کشتار خودش هم به قتل رسیده بود.

ستون سوم

تأملی در کارکرد خانه‌گفتمان شهرومعماری



علی اعطا

در خبرهای هفته گذشته آمده بود که خانه گفتمان شهر و معماری با حمایت وزارت راه‌وشهرسازی و مشارکت تشکیل‌های حرفه‌ای ۱۲ گانه حوزه معماری‌وشهرسازی تأسیس شده است. به همین منظور چهارشنبه‌گذشته با حضور وزیر راه و شهرسازی و معاونان این وزارتخانه، تقاهم‌نامه‌ای بین وزارت راه‌وشهرسازی و نمایندگان ۱۲ تشکیل حوزه معماری‌وشهرسازی امضا شده و مقرر شده است با رویکرد توسعه عرصه‌های عمومی دموکراتیک شهری، فعالیت‌های مختلفی با اهداف اطلاع‌رسانی، آموزش، تلاش در جهت ایجاد گفتمان در عرصه‌های مختلف مرتبط با مسائل توسعه شهری و اقداماتی از این قبیل در این مکان صورت گیرد. به توجّه به اهمیت این رویداد از جنبه‌های مختلف، به‌نظم رسید نکاتی را در این زمینه مطرح کنم و جنبه‌هایی از این موضوع را موردبررسی و تحلیل قرار دهم.

حوزه معماری‌وشهرسازی، به‌عنوان حوزه‌ای تخصصی که از جنبه‌های مختلف، پیوندی ناگسستنی با اجتماع و شهروندان دارد، با آسیب‌ها و مشکلات متعددی دست به گریبان است. بخشی از این آسیب‌ها، به مسائل داخلی این حوزه مربوط است و بسیاری از اهالی این حوزه، به توجّه تلاش‌های مختلف تاکنون موفق نشده‌اند اقدامات مؤثری در جهت رفع یا کاهش این آسیب‌ها انجام دهند و بخش دیگری از این آسیب‌ها، به ارتباط میان حوزه معماری‌وشهرسازی با اجتماع و شهروندان مربوط می‌شود.

مشکلات و آسیب‌هایی که به این حوزه، مشخصاً ارتباط میان حوزه معماری‌وشهرسازی با اجتماع و شهروندان مربوط می‌شود، عمدتاً ناشی از نبود فضای تعامل معنادار و مستمر و فقدان نهادهایی است که هدف‌گذاری‌هایی هم‌راستا با موارد این‌چنینی دارند. پیش از این، در مواردی شاهد بوده‌ایم باتوق‌هایی فرهنگی، با مشارکت گروه‌هایی از معماران شکل گرفته و فعالیت‌هایی انجام شده است. نمونه‌اش، فعالیت‌های جامعه مهندسان معمار ایران در دهه گذشته در خانه هنرمندان است. اگرچه فعالیت‌هایی که انجام می‌شد، به ارتقای سطح آگاهی و بینش معماران و ایجاد فضای گفت‌وگو و تعامل منجر می‌شد، اما توجه کنیم مجموع این اقدامات درون دیسپلین معماری با شهرسازی صورت می‌گرفت، فعالیت‌هایی که امروز هم از سوی برخی تشکل‌های حوزه معماری و شهرسازی، در خانه هنرمندان ایران دنبال می‌شود، چنین کارکردی دارد. مثال دیگر، اقداماتی است که امروز، توسط برخی تشکل‌ها و مؤسسات در امکانی نظیر باغ‌موزه قصر انجام می‌گیرد. طبعاً انتظار بی‌جایی نیست که به‌واسطه آن دست اقدامات و فعالیت‌ها، دانش درون‌دیسپلینی، انتقال یابد و به‌خصوص برای دانشجویان و تازه‌فارع‌التحصیلا، جذابیت‌هایی داشته باشد. اما باز باید توجه کرد که چنین اقداماتی که درون دیسپلین معماری با شهرسازی اتفاق می‌افتد، مخاطبانش صرفاً جامعه تخصصی هستند و به معنای واقعی، هیچ سازوکاری برای ارتباط با شهروندان ایجاد نمی‌شود.



آسب اساسی از آنجا پدیدار می‌شود که معماران و شهرسازان، کمتر توانسته‌اند در چارچوب نهادهایی که مستقیماً اهداف فرهنگی تعامل با شهروندان را دنبال می‌کنند، فعالیت کنند یا لاقال اقدامات مؤثری انجام دهند. حرفه‌های معماری و شهرسازی، به لحاظ نوع ارتباطی که با شهروندان برقرار می‌کند، متفاوت است با بسیاری از حرفه‌ها که صرفاً در آنها مسئله عرضه و تقاضا مطرح است. مکانیسم عرضه و تقاضا، در حوزه‌های معماری و شهرسازی، مکانیسمی تعاملی است و ظرفت‌ها و پیچیدگی‌هایی در آن هست که توجه فرهنگی به آنها تاکنون مغفول مانده است. سطح سواد عمومی جامعه، نسبت به این حوزه متأسفانه میزانی حداقلی دارد. شهروندان نسبت به حقوق شهروندی خود در این حوزه آگاهی کافی ندارند و زمانی که تقاضاکنندگان، دانش و بینش کافی نسبت به این موضوعات نداشته باشند، طبیعی است که عرضه نیز ارتقا نخواهد یافت. از سوی دیگر، معماران و شهرسازان نیز کمتر تلاش کرده‌اند تا گفت‌وگویی فرهنگی را با اجتماع آغاز کنند و تعاملی واقعی را شکل ببخشند. به عبارت دیگر، فعالیت‌های فرهنگی و تعاملی اهالی این حوزه، معمولاً از محفل‌های محدود به اهالی این حوزه، فراتر نرفته است.

گمان می‌کنم با توجه به رویکرد توسعه عرصه‌های عمومی دموکراتیک شهری که در تقاهم‌نامه مطرح شده، خانه گفتمان شهر و معماری باید کارکردی متفاوت با مثال‌های مطرح‌شده داشته باشد. اشتباهی استراتژیک است اگر، تشکل‌های ۱۲گانه حوزه معماری و شهرسازی گمان کنند این مکان، مکانی برای رویدادهای تخصصی حوزه‌های معماری و شهرسازی است؛ آن‌گونه که در دیگر باتوق‌های فرهنگی نمونه‌هایش را برشمرده‌ایم. اشتباه بزرگ‌تر آن است که تشکل‌ها، خانه گفتمان شهر و معماری را مکانی برای فعالیت‌های صنفی و اقداماتی از این قبیل تلقی و در این راستا برنامه‌ریزی کنند.

خانه گفتمان شهر و معماری، با توجه به رویکردی که وزارت شهروندی دنبال می‌کند، لازم است کارکردی متناسب با این رویکرد پیدا کند. طبعاً تشکل‌های ۱۲ گانه این حوزه که پس از این به‌عنوان متولیان این خانه شناخته خواهند شد، لازم است در راستای چنین رویکردی که همه اقشار جامعه در نهایت از آن منتفع خواهند شد، تلاش کنند خانه گفتمان سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌هایی در همین چارچوب را دنبال کند. در چنین شرایطی است که احتیلا برای نخستین‌بار نهادی به منظور تعامل حوزه معماری و شهرسازی با شهروندان شکل خواهد گرفت.